

Analyzing the Hadith of Bakr ibn Abdullah ibn Habib

Ruhullah Shahidi⁻
Ali Adelzadeh⁻

Received: 24/09/2023
Accepted: 13/03/2024

Abstract

Abū Muḥammad Bakr b. ‘Abdullāh b. Ḥabīb Al-Muzanī Al-Rāzī is one of the frequently mentioned transmitters in the books of Shaykh Ṣadūq Ibn Bābawayh. Despite the importance and effectiveness of his narrations, there is little information about him in rijāl books. In this article, we rely on the information that exists in his narrations to investigate his personal life, his denomination, narrators who have narrated from him, and his masters. Moreover, problems in his narrations such as shaky chains of transmission and their inconsistency with texts, content problems such as contradiction to valid texts, historical problems, parallel ascription, etc. are examined, and significant evidences are obtained against him, including document forging, Ḥadīth fabrication, change of original functions of narrations, etc. Tracking the dates of narrations, examining the chain of transmission patterns, and other evidences related to narration texts and chains of transmission augment the doubt that Bakr b. ‘Abdullāh b. Ḥabīb has had a big role in the final processing of some of these narrations.

Keywords: *llllll ll ll l ,,,, , tttt y yyy y ylll ll -l tttt h.*

⁻ Assistant Professor in Quran and Hadith Studies, University of Tehran, Farabi College, Qum, Iran. Shahidi@ut.ac.ir

⁻ Ph.D student of Quran and Hadith Studies, University of Tehran, Farabi College, Qum, Iran (Responsible Author). AliAdelNajm@gmail.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۸، شماره ۱، پیاپی ۳۵
پاییز و زمستان ۱۴۰۳، صص ۱۶۵-۲۰۱
مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2024.245688.3893

واکاوی میراث روایی بکر بن عبدالله بن حبیب

روح الله شهیدی -
علی عادل زاده -

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۳

چکیده

ابومحمد بکر بن عبدالله بن حبیب مزنی رازی از راویان پرتکرار در کتب شیخ صدوق است که با وجود اهمیت و اثرگذاری روایاتش، درباره او اطلاعات اندکی در کتب رجال وجود دارد. در این مقاله با استفاده از داده‌های موجود در روایات او به بررسی احوال شخصی، مذهب، راویان و مشایخ او پرداخته‌ایم. همچنین مشکلات موجود در روایات او مانند اضطراب در اسناد و ناسازگاری آن‌ها با متون، مشکلات محتوایی مانند مخالفت با نصوص معتبر، اشکالات تاریخی، انتساب موازی و... را بررسی کرده و شواهد قابل توجهی از سندسازی، جعل، تغییر کارکرد روایات پیشین و... نشان داده‌ایم. تاریخ‌گذاری روایات، بررسی الگوی اسناد و دیگر شواهد متنی و سندی، احتمال نقش‌آفرینی خود بکر بن عبدالله بن حبیب را در پردازش نهایی برخی از این روایات پررنگ می‌سازد.

واژگان کلیدی

بکر بن عبدالله بن حبیب، حدیث ری، نقد الحدیث.

Shahidi@ut.ac.ir

⁻ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

⁻ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

AliAdelNajm@gmail.com

طرح مسئله

در اسناد شیخ صدوق مکرراً به نام راوی پرکاری به نام «بکر بن عبدالله بن حبیب» برمی‌خوریم. اهل رجال و تراجم درباره او اطلاعات چندانی به دست نداده‌اند، جز این که نجاشی نوشته است: بکر بن عبدالله بن حبیب مزنی در ری ساکن بود. کتاب نوادر دارد و [گاهی حدیثش] شناخته می‌شود و [گاهی] شناخته نمی‌شود و سپس سند خود را به کتاب بکر ذکر کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۹). تعبیر «یُعرف و يُنکر» در کتب رجال شیعه و سنی بارها به عنوان مرتبه‌ای از تضعیف به کار رفته است. مقصود این است که روایات راوی گاهی معروف و گاهی مُنکر است؛ بنابراین باید روایات او را بررسی و بر احادیث ثقات عرضه کرد (الحدوشی، ۲۰۱۱م، ص ۳۵۹). منکر بودن نیز معمولاً ناظر به متن و اسناد است؛ یعنی اینکه راوی، حدیثی را به کسی نسبت دهد که دیگر شاگردانش از او نقل نکرده‌اند و مؤیدی ندارد (نک: حدوشی، ۲۰۱۱م، ص ۲۹۰). نویسندگان بعدی، چیزی بر اطلاعات نجاشی نیفزوده‌اند. تنها عبدالله مامقانی از مضمون روایت بکر بن عبدالله، اثناعشری بودن او را برداشت کرده است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۱۳، ص ۱۲). محمدتقی شوشتری نیز تنها نمونه‌ای برای احادیث منکر بکر بن عبدالله معرفی کرده است (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷۲).

تا کنون تحقیق مبسوط و مستقلی درباره شخصیت این راوی و میراث او منتشر نشده است. در این مقاله می‌کوشیم با گردآوری و تحلیل روایات بکر بن عبدالله بن حبیب، ویژگی‌های شخصیتی، وضعیت رجالی و اعتبار احادیث او را بررسی کنیم.

۱. شناخت‌نامه بکر بن عبدالله بن حبیب

با استفاده از روایات بکر بن عبدالله و اطلاعات اندک نجاشی، می‌توان تصویری از ویژگی‌های او مانند طبقه، مذهب، بوم، مشایخ و روات به دست داد.

۱-۱. احوال شخصی و مذهب

چنان که گذشت بکر بن عبدالله بن حبیب، اهل ری و مُزنی (= منسوب به قبیله مزینه) بوده و کنیه‌اش ابومحمد است (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۳۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۲۱۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ج ۲، ص ۲۶۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۸؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۰).



با توجه به طبقه راویان و مشایخش، در قرن سوم می‌زیسته و احتمالاً در اواخر همان قرن یا آغاز قرن چهارم از دنیا رفته است. نجاشی او را در میان مصنفان شیعه یاد کرده و نکته خاصی درباره مذهبش تذکر نداده است. حضور پررنگ روایت امامی در اسناد او و نیز متون روایاتش که شامل تصریح به انحصار امامت در دوازده امام و دیگر عقاید و احکام خاص امامیه است، نشان‌دهنده مذهب امامی اثناعشری است (برای نمونه: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۲۸، ۴۷۸، ۶۰۳).

۲-۱. راویان

با جستجو در نرم‌افزار جامع‌الاحادیث و المكتبة الشاملة، تعدا ۷۷ حدیث از بکر بن عبدالله بن حبیب یافت شد که به جز ۴ مورد همگی در آثار شیخ صدوق روایت شده است. این احادیث از طریق سه راوی مستقیم روایت شده است:

۱. ابوالعباس احمد بن محمد بن یحیی بن زکریا قطان رازی: ۷۲ حدیث

۲. ابویعلی حمزه بن قاسم علوی: ۵ حدیث

۳. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (د. ۳۱۲ق): ۱ حدیث (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۴۱)
 قطان و اسدی هر دو رازی‌اند. حمزه بن القاسم نیز ظاهراً رازی بوده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۸۷). تفاوت زیاد میان تعداد روایات قطان و ابویعلی، نشان‌دهنده اهمیت بیشتر قطان نیست؛ بلکه بدان جهت است که بیشتر احادیث بکر بن عبدالله از طریق کتب صدوق به ما رسیده که به روایت قطان است. این در حالی است که در حد اطلاعات موجود، ظاهراً محدثان قم، بغداد و شمال ایران، احادیث بکر بن عبدالله را بیشتر از طریق ابویعلی می‌شناخته‌اند؛ زیرا نجاشی (۱۳۶۵، ص ۱۰۹)، ابوطالب هارونی (۱۴۲۲ق، ص ۱۴۹ و ۵۹۶)، مؤلف الاختصاص (منسوب به مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹ و ۸۱) و علی بن بابویه (۱۴۰۴ق، ص ۵۱) تنها از طریق ابویعلی از بکر بن عبدالله روایت کرده‌اند.

۳-۱. مشایخ

در مجموع ۲۱ شیخ برای بکر بن عبدالله بن حبیب یافت شد که در جدول زیر نشان داده شده است:

ردیف	نام شیخ	تعداد	نشانی
۱	ابومحمد تمیم بن بهلول الضبی	۴۹	نک جدول ۲
۲	محمد بن عبید الله	۶	ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۸۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۸۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۳۶۱، ۳۶۴، ۴۰۷
۳	الفضل بن الصقر العبدی	۳	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳، ۱۸۶؛ همو، ۱۳۹۵ق، ص ۲۸۰
۴	عبدالله بن محمد بن ناطویه	۲	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۳۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۰۶
۵	نصر بن عبید الله	۲	ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۳۱۹
۶	علی بن زیاد	۲	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۷۳
۷	سمرة بن علی	۲	منسوب به مفید، ص ۷۹، ۸۱
۸	عبد الرحیم بن علی بن سعید الجبلی الصیدنانی	۲	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۵۷؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۹۵
۹	عبد الله بن الصلت الجحدری	۲	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۹۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۹۵
۱۰	محمد بن زکریا (د. ۲۹۸ق)	۲	ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۳۰؛ هارونی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۹۶
۱۱	ابوالفضل العباس بن الفرّج الریاشی (د. ۲۵۷ق)	۱	ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۲۱۱
۱۲	عثمان بن عبید	۱	ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۲۲۸
۱۳	حسان بن علی المدائنی	۱	ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۸
۱۴	الحسن بن سنان	۱	ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۰۶
۱۵	سهل بن عبد الوهاب	۱	مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۳۰۴
۱۶	احمد بن یعقوب بن مطر	۱	ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۵



۱۷	احمد بن الحرث	۱	ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۲۵
۱۸	الحسن بن زیاد الکوفی	۱	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۸۴
۱۹	علی بن محمد	۱	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۳۵
۲۰	عمر بن عبد الله	۱	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۹۱
۲۱	عطیة [قطبة؟] بن اسماعیل بن ابراهیم الأنصاری	۱	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۹۱

جدول ۱: مشایخ بکر بن عبدالله بن حبیب

۴-۱. مهم ترین شیخ بکر بن عبدالله: تمیم بن بهلول

مهم ترین شیخ بکر بن عبدالله، تمیم بن بهلول است که حدود ۵۹٪ احادیث موجود را از او روایت کرده است. کنیه تمیم بن بهلول ابو محمد است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۵۵؛ هارونی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۴۹) و ظاهراً از بنی ضبّه بوده است (هارونی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۴۹). با توجه به رازی بودن بکر بن عبدالله، احتمال دارد که او نیز اهل ری باشد.

در منابع شیعه به جز روایات بکر بن عبدالله، هیچ روایت و آگاهی دیگری از تمیم بن بهلول یافت نشد. در جدول زیر مشایخ تمیم بن بهلول بر اساس اسناد بکر بن عبدالله گردآمده است. او ۵۸٪ روایات خود را از پدرش نقل کرده است. سال وفات برخی از مشایخ او و پدرش در جدول ضبط شده است. ممکن است نام پدرش به عنوان واسطه از برخی اسناد افتاده باشد.

ردیف	شیخ	تعداد	منبع
۱	پدرش از عبد الله بن الفضل الهاشمی	۸	ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۱۹۱، ۱۹۵؛ ج ۲، ص ۴۹۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۵۵، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۷۰
۲	پدرش از ابوالحسن العبدی	۷	ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۵۲، ۶۳، ۱۲۰، ۲۰۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۶۱، ۱۹۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵۰
۳	پدرش از محمد بن سنان (د. ۲۲۰ق)	۳	ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۷۹، ۱۰۸، ۱۸۱

۴	پدرش از اسماعیل بن الفضل الهاشمی	۲	ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۰۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۵۲
۵	پدرش از اسماعیل بن مهران	۲	ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵۹؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۰
۶	پدرش از جعفر بن سلیمان البصری	۱	ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۴۱
۷	پدرش از سلیمان بن حفص المروزی	۱	ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۷۸
۸	پدرش از الحسین بن مصعب	۱	ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۱۵۸
۹	پدرش از حفص بن غیاث (د. ۱۹۴ق)	۱	ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۵
۱۰	پدرش از علی بن غراب (د. ۱۸۴ق)	۱	ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۰
۱۱	پدرش از ابو معاویه الضریر (م. ۱۹۵ق)	۱	ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۴۱
۱۲	ابو معاویه الضریر (د. ۱۹۵ق)	۹	ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۲۸، ۵۰۶، ۵۳۱، ۵۸۵، ۶۰۳، ۶۵۲، همو، ۱۳۹۵ق، ص ۳۳۶؛ همو، ۱۳۹۶ق، ص ۱۳۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱۹
۱۳	سعید بن عبد الرحمن المخزومی (د. ۲۴۹ق)	۲	ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۳۰، ۴۴۶
۱۴	عبد الله بن صالح بن ابی سلمة النصیبی [النصیبی]	۲	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۹، ۵۸۲
۱۵	عبد الله بن ابی الهذیل	۱	ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ص ۳۳۶
۱۶	اسماعیل بن ابان (د. ۲۱۶ق)	۱	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۵۸
۱۷	عبد الرحمن بن الأسود	۱	ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۳۶۲

۱۸	علی بن حسان الواسطی	۱	علی بن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۵۱؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۶
۱۹	سلیمان بن حکیم	۱	ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۷۲
۲۰	علی بن عاصم (د. ۲۰۱ق)	۱	ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۹۷
۲۱	جعفر بن عثمان الأحول	۱	ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۴۰۰؛ ابن حجر، ۲۰۰۲م، ۲/ ۴۵۸
۲۲	نصر بن مزاحم المنقری (د. ۲۱۲ق)	۱	ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۷۸
۲۳	ابو عبد الله	۱	هارونی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۴۹

جدول ۲: مشایخ تمیم بن بهلول

در منابع عامه از شخصی با نام تمیم بن بهلول یاد شده که اهل ری بوده (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۲۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۰۱) و در یک سند قاضی خوانده شده است (هروی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۹۳). مشایخ تمیم بن بهلول الرازی عبارتند از:

۱. محمد بن بشار بشار (د. ۲۵۲ق) (هروی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۹۳)
 ۲. ابوزرعۀ رازی (د. ۲۶۴ق) (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۲۱)
 ۳. عیسی بن احمد بن عیسی بن وردان العسقلانی (۱۸۰-۲۶۸ق) (بحیری، ۲۰۰۴م، ص ۳۶) راویان او نیز عبارت‌اند از:
 ۱. ابوبکر احمد بن محمد بن موسی الملحمی (د. ۳۶۴ق) (بحیری، ۲۰۰۴م، ص ۳۶)
 ۲. هارون بن عبد الرحمن (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۲۱)
 ۳. محمد بن حمدان بن بغداد ابوبکر الصیدلانی (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۰۱)
 ۴. محمد بن عمر بن عبدالله العدل (هروی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۹۳)
- از آن جا که تمیم بن بهلول نام نادری است بعید نیست این دو شخص یک نفر باشند، هر چند شیخ و راوی مشترکی ندارند و با توجه به سال مرگ راویان و مشایخ آن دو، یکی بودن طبقه آن دو محل تردید است.

۵-۱. بکر بن عبدالله بن حبیب الأهوازی

در برخی منابع عامه، شخصی به نام «بکر بن عبدالله بن حبیب الأهوازی» در اسناد دیده می‌شود که غالباً اخبار تاریخی و گزارش‌های مربوط به خلفای عباسی را از او روایت کرده‌اند؛ اما شرح حالی برای او یافت نشد. آیا او همان «بکر بن عبدالله المزنی» مورد بحث است؟ وجوه اشتراک و افتراق این دو از این قرار است:

الف) نام، نام پدر و نام جد هر دو یکسان است.

ب) کنیه مزنی «ابومحمد» است (رک بخش ۱-۱). کنیه اهوازی مختلف ثبت شده است؛ در دو طریق کنیه او «ابومحمد» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۴۴؛ ابن جوزی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۴۶) و در یک طریق کنیه‌اش «ابوعلی» ثبت شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ ج ۱۲، ص ۳۱۸؛ ج ۱۸، ص ۲۳۵؛ ج ۳۴، ص ۱۷۷؛ ابن عدیم، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۸۵).

ج) طبقه آن دو یکسان است؛ چون هر دو از روابانی که در نیمه دوم قرن سوم در گذشته‌اند روایت می‌کنند و شاگردان آن دو نیز در گذشته قرن چهارم‌اند.

د) راوی مشترکی بین آن دو دیده نشد. تنها دو راوی برای بکر بن عبدالله اهوازی یافت شد که عبارت‌اند از:

۱. ابوالحسین محمد بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن الجنید الرازی (د. ۳۴۷ق) (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۴، ص ۱۷۷). درباره او نک: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۳، ص ۳۳۵.

۲. ابوالحسین احمد بن محمد بن الحسین بن معاویه الکاغذی الرازی (د. ۳۲۸ق) (ابن جوزی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۴۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶؛ ابن الوزیر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۲۴). درباره او نک: خلیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۹.

ه) شیخ مشترکی برای آن دو دیده نشد. مشایخ بکر بن عبدالله اهوازی عبارت‌اند از:

۱. علی بن حرب الموصلی (۱۷۵-۲۶۵) (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۳۱۹؛ ج ۱۸، ص ۹۵،

۱۲۴؛ ج ۲۶، ص ۳۹۵؛ ج ۳۴، ص ۲۸۷؛ ج ۵۲، ص ۱۳۳، ۲۴۱؛ ج ۵۶، ص ۴۶۱؛ ج ۶۷، ص ۲۵۰)

۲. ابراهیم بن ناصح السامری (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ ج ۲، ص ۳۴۹؛ ج ۳۴، ص ۱۷۷)

۳. زبیر بن بکار (د. ۲۵۶ق) (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۰، ص ۱۱)

۴. قعنب بن محرز البصری (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۴۴)



۵. مسعر بن محمد بن وهب (ابن جوزی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۴۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶؛ ابن الوزیر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۲۴).

و) بکر بن عبدالله مزنی به تصریح نجاشی، ساکن ری بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۹) و شاهی بر ارتباط او با شهر اهواز یافت نشد؛ در حالی که بکر بن عبدالله الأهوازی چنان که از نسبتش معلوم است اهل اهواز بوده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ ج ۱۲، ص ۳۱۸؛ ج ۱۸، ص ۲۳۵؛ ج ۳۴، ص ۱۷۷؛ ابن عدیم، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۸۵). البته اهوازی بودن و رازی بودن ناسازگار نیستند و با توجه به این که هر دو راوی بکر بن عبدالله اهوازی (ابن جنید و ابن معاویه) اهل ری بوده‌اند، بعید نیست که خود او هم با ری مرتبط باشد. در میان مشایخ هر دو، مشایخ عراقی و به ویژه بصری دیده می‌شوند؛ اما با وجود مشایخ غیرعراقی یا ناشناس، اثبات یکی بودن بوم جغرافیایی آن‌ها از این طریق ممکن نیست.

ز) درباره نسب بکر بن عبدالله اهوازی اطلاعی در دست نیست و معلوم نیست مزنی بوده است یا نه.

ح) مضمون روایات مزنی کاملاً امامی است؛ در حالی که روایات اهوازی بیشتر به اخبار خلفا مربوط است و در آن عقاید عامی برجسته است. مثلاً در یک روایت، درستی اعتقاد به قدم قرآن و حقانیت طرفدارانش به تفصیل مورد تأکید قرار گرفته است (ابن جوزی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۴۶). همچنین فضائل عجیبی برای شام و به ویژه دو شهر دمشق و حمص روایت کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ ج ۲، ص ۳۴۹) که نسبتی با تشیع ندارد.

ی) هر دو راوی به نقل گزارش‌های تاریخی توجه دارند و هم در مشایخ آن دو و هم در مضمون روایاتشان اثرپذیری از خط مورخین و اخباری‌ها پررنگ است. با توجه به این موارد ده گانه، هر چند اشتراکات قابل توجهی میان این دو راوی وجود دارد؛ اما در حد اطلاعات موجود، نمی‌توان آن دو را متحد در نظر گرفت.

۲. نقد متنی و سندی روایات

در این بخش به اشکالات موجود در متن و سند روایات بکر بن عبدالله می‌پردازیم.

۲-۱. اضطراب در اسناد و ناسازگاری آن‌ها با متن

در احادیث بکر بن عبدالله، سلیمان بن مهران الأعمش (۶۱-۱۴۸ق) جایگاه ویژه‌ای دارد به گونه‌ای که دست کم در ۲۵ سند نام او دیده می‌شود. در ۱۳ مورد، اعمش از امام صادق (ع) (۸۳-

۱۴۸ق) روایت کرده است. سید احمد مددی بارها جعلی بودن یکی از این احادیث با عنوان شرائع الدین را تذکر داده و از جمله شواهد ایشان، عدم تناسب متن روایت با شخصیت اعمش و عدم سماع اعمش از امام صادق (ع) است (مددی، درس خارج فقه، ۱۳۹۴/۱۱/۶).

البته به اعتقاد نگارندگان، اعمش راوی امام صادق (ع) نبوده است و روایات اندکی که در برخی منابع شیعه از اعمش از امام صادق (ع) روایت شده، اصیل نیست. همچنین بر خلاف تصور برخی رجالیان متأخر، اعمش، بر مذهب امامیه نبوده و از این رو احادیثی که بکر بن عبدالله به او نسبت داده از جهت مضمون نیز با شخصیت او ناسازگار است.

در یکی از روایات بکر بن عبدالله، امام صادق (ع) اعمش را «یا بُنّی» (ای پسرکم) خطاب می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۰۷)؛ در حالی که اعمش تقریباً ۲۲ سال از امام صادق (ع) بزرگتر بوده است. در یکی دیگر از اسناد بکر بن عبدالله، اعمش از یونس بن ابی اسحاق روایت کرده (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۷۳)؛ در حالی که اعمش (د. ۱۴۸ق) هیچ حدیث دیگری از یونس بن ابی اسحاق (م ۱۵۹ق) روایت نکرده؛ بلکه ظاهراً بر یونس مقدم بوده است (نک: ابن الجعد، ۱۴۱۰ق، ص ۷۵، ح ۴۰۸). در سند دیگر از نصر بن مزاحم از عبدالغفار بن القاسم از اعمش از عدی بن ثابت از براء بن عازب روایتی در ذم معاویه نقل شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴۵). همین حدیث در وقعه صفین نصر بن مزاحم با همین سند آمده، اما نام اعمش در آن نیست (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۷). با توجه به این که عبدالغفار بن القاسم مستقیماً از عدی بن ثابت روایت می‌کند (نمونه: ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۰، ص ۵۷۲) احتمالاً نام اعمش در این سند زائد است.

بکر بن عبدالله یک حدیث دیگر نیز از نصیر بن عبید از نصر بن مزاحم از یحیی بن یعلی از یحیی بن سلمه روایت کرده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۳۱۹)؛ حال آن که در وقعه صفین نصر بن مزاحم همین حدیث آمده، اما یحیی بن یعلی در سند آن نیست؛ هر چند این نام در سند روایت پیشین آمده و ممکن است خلط یا سقطی صورت گرفته باشد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۷).

در سند ۱۶ حدیث از احادیث بکر بن عبدالله، ابو معاویه الضریر (۱۱۳-۱۹۵ق) حضور دارد که این احادیث غالباً دارای مضامین شیعی بسیار صریح است؛ برای نمونه:

- ذکر نام دوازده امام و بیان شؤون و مقاماتشان (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ص ۳۳۷؛ ابن بابویه،

۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۶۴)



- ذکر خصال و شروط ده گانه امام مانند عصمت و معجزه و... (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۲۸)
 - امامت امامان و پیوستگی حجت‌ها و این که آن‌ها مایه حفظ زمین و برکات آن هستند و موضوع حجت غایب و چگونگی انتفاع از او (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۸۶).
 - تفصیل شرائع دین بر اساس فقه شیعه در ابواب گوناگون و تصریح به عقاید شیعه به ویژه برائت از خلفا و صحابه مخالف امیرالمؤمنین (ع) (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۰۳).
 - برابری انکار ولایت امیرالمؤمنین (ع) با انکار رسالت و این که پیامبر (ص) هنگام وفات به خلافت امیرالمؤمنین (ع) تصریح کرد و هزار باب علم بر او گشود که از هر یک، هزار در باز می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۵۲)
 - امامت، وصایت، وراثت و افضلیت امیرالمؤمنین (ع) (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳)،
 - جشن ازدواج حضرت فاطمه س و امیرالمؤمنین (ع) در آسمان‌ها و این که فرزندان‌شان حجت‌ها و خازنان الهی‌اند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۵)
 - ذکر ۱۶ صنف که اهل بیت (ع) را دوست ندارند (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۰۶).
- طبعاً نقل چنین مضامینی به ویژه در قرن دوم، تنها از رازداران و خواص امامیه متصور است. در یکی از احادیث این طریق، بر این رازداری تأکید شده است. طبق این حدیث، پیامبر (ص) در شب معراج در آسمان پنجم تمثال امام علی (ع) را دید و هنگامی که امام علی (ع) ضربت خورد، آن تمثال آسمانی نیز دچار ضربت شد. ملائکه امام حسین (ع) را پس از شهادت کنار آن تمثال بردند. ملائکه تا روز قیامت به زیارت آن دو می‌آیند و قاتلان‌شان را لعنت می‌کنند. در پایان این حدیث امام صادق (ع) به اعمش فرموده است: «این از علوم پنهان و مخزون است؛ آن را جز برای اهلش آشکار مکن» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۳۰۵).
- این در حالی است که شخصیت واقعی ابومعاویه کاملاً در جهت عکس قرار دارد. او رئیس مرجئه در کوفه بوده است (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۵، ص ۱۳۲). از خود ابومعاویه روایت شده است: «به اعمش گفتم: این احادیث [فضل علی ع] را روایت نکن... مردی آمد و از او درباره حدیث «أنا قسیم النار» پرسید... اعمش گفت: این مرجئه نمی‌گذارند من فضائل علی (ع) را روایت کنم؛ آن‌ها را از مسجد بیرون کنید تا برایتان روایت کنم.» (فسوی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۷۶۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۲۹۹).
- به همین علت در روایات اصیل ابومعاویه از اعمش، رنگ و بوی تشیع کمتر دیده می‌شود؛ بلکه احادیثی از او بر ضد شیعه و مشرک خواندن آن‌ها و لزوم قتل آن‌ها نیز روایت شده است

(آجری، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۵۱۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۳۴؛ مقدسی، ۱۹۹۴ق، ص ۸۶). در منابع و طرق دیگر، ابومعاویه مستقیم یا با واسطه از امام صادق (ع) روایت نکرده است.

در یک حدیث بسیار طولانی (حدود ۳۱۵۹ کلمه) که بکر بن عبدالله از تمیم بن بهلول از سلیمان بن حکیم از ثور بن یزید از مکحول روایت کرده است، امیرالمؤمنین (ع) هفتاد منقبت اختصاصی را برای خود برمی شمرد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۷۲). این نوع سبک بیشتر به مناقب نگاری های مکتوب متأخر شبیه است؛ مانند رساله ابن دأب که در آن هفتاد خصلت امیرالمؤمنین (ع) را گردآورده است (منسوب به مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۴). مکحول (د. بعد از ۱۱۲ق) شامی بوده و از نظر زمان و مکان امکان درک امیرالمؤمنین (ع) را نداشته و روایتی از ایشان نقل نکرده است؛ در حالی که ظاهر روایت این است که مستقیماً از امیرالمؤمنین سؤال پرسیده است. در کتاب مناقب علوی همین حدیث مرسلاً از ابوذر غفاری روایت شده است (علوی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۵۰). اما انتساب آن به ابوذر نیز نمی تواند درست باشد؛ زیرا ابوذر زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) را درک نکرده است؛ در حالی که در این خطبه سخن از دو ردّ الشمس است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۸۰) و ردّ الشمس دوم مربوط به حضور امیرالمؤمنین (ع) در عراق است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۵). همچنین در این حدیث از وصیت حضرت به امام حسن (ع) سخن رفته است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۷۸) که باید مربوط به سال های پایانی حیات ایشان باشد.

از سوی دیگر متصور نیست مکحول و ثور بن یزید چنین روایتی نقل کنند؛ زیرا هر دو شامی اند و نسبتی با تشیع ندارند. مکحول در فقه و حدیث مرجع شامیان بوده (نک: مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۸، ص ۴۶۴). مکحول را از دشمنان امیرالمؤمنین شمرده و گفته اند آکنده از نفرت نسبت به ایشان بود (ثقفی، ج ۲، ص ۵۸۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۳) و نیز گفته شده با وجود استفاده زیاد مکحول از فقه امیرالمؤمنین ع، نام ایشان را نمی برد، بلکه با کنیه ابوزینب از ایشان یاد می کرد (طبری آملی، ص ۶۷۶؛ مغلطای، ۱۴۲۲ق، ج ۱۱، ص ۳۵۳؛ منسوب به مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۸؛ ابن بجیر، ۱۴۲۹ق، ص ۱۷). حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث مؤاخات از طریق مکحول، می گوید: «این حدیث را جز به این اسناد از مکحول ننوشتیم و مشایخ کوفه خوش داشتند که حدیثی درباره فضائل را به روایت اهل شام بیابند.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۵۱). این سخن حاکم به خوبی نشان می دهد که فضائل امیرالمؤمنین (ع) به روایت اهل شام و به ویژه



مکحول نادر بوده و اگر یافت می‌شد بین کوفیان شهرت می‌یافت. بنابراین اصل این که مکحول چنین روایت طولانی در فضل امیرالمؤمنین (ع) روایت کند، مشکوک است و اینکه بین کوفیان نیز مشهور نشود، شک را بیشتر می‌کند.

ثور بن یزید (م بعد از ۱۵۰ق) نیز از محدثان شام بود. جدّ او در صفین در رکاب معاویه کشته شد. ثور بن یزید هر گاه امیرالمؤمنین (ع) را یاد می‌کرد می‌گفت: «مردی را که جدّ مرا کشته دوست ندارم» (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۴۲۱)؛ در مجلس کسانی که امیرالمؤمنین (ع) را دشنام می‌دادند، حاضر می‌شد؛ هرچند گفته‌اند خودش امیرالمؤمنین (ع) را سب نمی‌کرد (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۴۲۷). نمونه‌های دیگری از رجال اهل سنت نیز می‌توان یافت که نامشان در اسناد بکر بن عبدالله آمده و روایاتی به آن‌ها نسبت داده شده که با مذهبشان تناسب ندارد، مانند مسلم بن خالد الزنجی (۱۰۰-۱۸۰ق) (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۰۶) فقیه مکه و استاد شافعی (درباره او نگر: ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۷۶).

۲-۲. اشکالات محتوایی

محتوای برخی روایات بکر بن عبدالله با دلائل مذهبی و تاریخی ناسازگار است یا شواهدی از جعل و تأخر در آن دیده می‌شود که در این بخش مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. نفی بلایا و آفات جسمی از شیعیان

بکر بن عبدالله با دو سند مستقل از امام صادق (ع) روایت کرده است که پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «شیعیان و یارانت را به ده خصلت بشارت بده: ... هشتم: ایمن بودن از جذام و پیسی و جنون...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۳۰). این در حالی است که در روایات معتبری از امام صادق (ع) تأکید شده که مؤمنان دچار جذام و پیسی می‌شوند؛ زیرا بلا برای مؤمنان نوشته شده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۲۶؛ حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۴). مغیره بن سعید مدّعی بود که مؤمن به جذام و پیسی مبتلا نمی‌شود؛ اما امام باقر (ع) ادعای او را رد کردند و به صاحب یاسین مثال زدند و فرمودند: «خداوند مؤمن را به هر بلایی مبتلا می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۴). ممکن است گفته شود، روایت بکر بن عبدالله اطلاق ندارد و از این رو با احادیث دیگر معارض نیست.

اما باید توجه داشت که اولاً موارد نه گانه دیگر مطلق است؛ ثانیاً موارد نه گانه دیگر دارای ارزش معنوی است و این نشان می دهد که در این مورد نیز جذام و برص، از نظر معنوی، بار ارزشی منفی دارد؛ ثالثاً حتی اگر مقصود صرفاً این باشد که جذام و برص غالباً به اقتضای ایمان از شیعیان دفع می شود، با تعبیر برخی روایات دیگر که بیان گر اقتضای برعکس است منافات دارد: «هَلْ يَبْتَلِي اللَّهُ بِهَذَا إِلَّا الْمُؤْمِنَ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۲۶).

بکر بن عبدالله روایت دیگری با سه طریق از امام صادق (ع) نقل کرده که نفی بلایای جسمی از شیعیان در آن پررنگ تر است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۰۶).

طبق این روایت ۱۶ صنف از امت پیامبر (ص) اهل بیت (ع) را دوست ندارند و دشمنان حقیقی آنان و اهل دوزخ اند:

- کسی که در خلقتش عضو زائدی هست؛
- کسی که در خلقتش نقصی هست؛
- کسی که به طور مادرزاد چشم راستش کور است؛
- کسی که مویش سپید نمی شود؛
- کسی که بسیار سیاه است؛
- کسی که موی سرش ریخته باشد؛
- مردان زاغ چشم؛
- مبتلا به پیسی؛
- مبتلا به جذام؛
- مردم سجستان؛
- مردم ری و

جالب است که در اکثر موارد با تعبیری شبیه «فَلَا تَرَى أَحَدًا مِنَ النَّاسِ ... إِلَّا وَجَدْتَهُ ...» بر اطلاق این حکم تأکید شده است. چندین بار بر دوزخی بودن این اصناف تأکید شده و در نهایت گفته شده هیچ دو نفری از این اصناف با کسی از خانواده تو تنها نمی شوند؛ مگر آن که قصد قتل او را می کنند! این ادعاها به روشنی با واقع و تجربه عینی، عقل، قرآن و روایات متعدد مخالف است.



۲-۲-۲. اشکالات تاریخی

در یکی از روایات بکر بن عبدالله از تمیم بن بهلول از ابومعاویه از اعمش از امام صادق (ع) ۱۰ خصلت برای امام یاد شده است؛ از جمله: «وَيَكُونُ لَهُ الْمَعِجُزُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۲۸). این در حالی است که لفظ معجزه در نیمه دوم قرن سوم قمری پدید آمده است (Martin, 2002, p. 533) و نمی‌توان انتساب آن را به ابومعاویه، اعمش و امام صادق (ع) پذیرفت.

در روایت دیگر ادعا شده در بیماری وفات پیامبر (ص)، درباره جانشینش از او پرسیدند. پس از دو روز حضرت فرمودند: کسی که ستاره‌ای از آسمان در خانه‌اش فرود آید جانشین من است. در روز چهارم ستاره‌ای در خانه امیرالمؤمنین (ع) فرود آمد و سپس سوره نجم از اول تا آخر نازل شد (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۸۴). در حالی که سوره نجم -چنان که از محتوایش نیز معلوم است- از سوره‌های مکی است (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۲۰). هم‌چنین متن گزارش با فضای روزهای پایانی عمر پیامبر (ص) -چنان که از گزارش‌های دیگر برمی‌آید- سازگار نیست. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «اهل شهری که زوراء نامیده می‌شود و در آخرالزمان بنا می‌شود و به خون ما شفا می‌جویند» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۰۷).

این در حالی است که بنای بغداد در سال ۱۴۵ق یعنی در زمان حیات امام صادق (ع) آغاز شده است (حموی، ۱۹۹۵ق، ج ۱، ص ۴۵۷). ممکن است گفته شود مقصود از زوراء، چنان که در برخی روایات آمده، ری است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۴۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۷۸)؛ اما از آن جا که پیش‌تر در متن روایت «اهل ری» یاد شده‌اند این تطبیق درست نمی‌نماید. علاوه بر این در همین روایت، سجستان، ری و موصل با تعبیر «اهل شهری که سجستان / ری / موصل خوانده می‌شود» یاد شده (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۰۷) که طبیعی نیست؛ زیرا این شهرها در زمان امام صادق (ع) مشهور بوده‌اند.

۳-۲-۲. تأویل ناسازگار و تغییر کارکرد روایات

در برخی احادیث رویکرد تأویل و تغییر کاربرد احادیث عامی دیده می‌شود. در این جا سه نمونه بررسی می‌شود:

۱-۳-۲-۲. افطر الحاجم و المحجوم

بکر بن عبدالله از تمیم بن بهلول از ابومعاویه از اعمش از عبایه بن ربیع روایت کرده است: «از ابن عباس پرسیدم: ... آیا حجامت روزه را باطل می‌کند؟ گفت: نه. گفتم: پس معنی سخن پیامبر

(ص) چیست که ... فرمود: «أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ». گفت: تنها به این دلیل روزه‌شان باطل شد که به یکدیگر ناسزا گفتند و در ناسزاگویی بر پیامبر خدا دروغ بستند؛ نه به خاطر حجامت» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱۹).

حدیث «أفطر الحاجم والمحجوم» بین عامه مشهور است و به طرق مختلف نقل شده است. اعمش خود از روات این حدیث است (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۷). بسیاری از فقهاء عامه از ظاهر این حدیث دست کشیده‌اند. برخی آن را بر قضیه خارجی حمل کرده و گفته‌اند مقصود دو شخص معین بودند که در حال حجامت غیبت کردند و به خاطر غیبت روزه‌شان باطل شد. برخی از اهل حدیث این را به عنوان رأی و تأویل برخی فقهاء آورده‌اند بی آن که آن را به روایتی نسبت دهند (نک: قنازعی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۹۲؛ طحاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۹). به همین دلیل برخی از اهل حدیث، این تأویل را بی دلیل دانسته و تقبیح کرده‌اند (برای نمونه نک: ابن خزیمه، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۹؛ ابن حزم، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۵۹).

احمد بن ابی الحواری (م ۲۴۶ق) می‌گوید برای ابوالعباس الولید این تأویل را نقل کرده و او پاسخ داده است: «ما حدیث رسول خدا(ص) را به خاطر تفسیر اهل عراق رها نمی‌کنیم». سپس این پاسخ را برای احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق) روایت کرده و او ولید را تصدیق کرده است (ابونعیم، ۱۳۹۴ق، ج ۱۰، ص ۲۳). این سابقه نشان می‌دهد که این تأویل فقهی متکی به روایت نبوده است و احتمالاً روایاتی که در این زمینه از صحابه نقل شده (بیهقی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۲۲؛ ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۱۷؛ ابن شاهین، ۱۴۰۸ق، ص ۳۳۷؛ زیلعی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۸۳) پس از شهرت یافتن روایت «أفطر الحاجم والمحجوم» ساخته شده است.

همچنین یزید بن ربیعۃ الدمشقی در نقل حدیث حجامت از ابوالأشعث الصنعانی از ثوبان، عبارت «وَهُوَ يُفْرَضُ رَجُلًا» را آورده که ناظر به همین تأویل است (بیهقی، بی تا، ج ۴، ص ۴۴۷). یزید بن ربیعۃ الدمشقی تأویل این حدیث به غیبت را به ابوالأشعث الصنعانی نسبت داده است (طحاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۹). اما چنان که بیهقی گفته است، دیگر راویان، این حدیث را از ابوالأشعث و ثعبان بدون این عبارت نقل کرده‌اند (بیهقی، بی تا، ج ۴، ص ۴۴۷) و یزید بن ربیعۃ در نقل از ابوالأشعث متهم است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۴۲۲).

برخی از علمای اهل سنت اشکالات این تأویل را بیان کرده‌اند؛ از جمله این که چنین بیانی مستلزم ابهام و تلبیس است؛ زیرا حکم بر وصفی مترتب شده که هیچ ربط و تأثیری ندارد و اگر بنا باشد همه جا باب چنین تأویلاتی باز شود، باب احکام شرع بسته می‌شود.



ضمن این که فهم صحابه از روایت چنین نبوده و افراد متعددی این حدیث را نقل کرده‌اند بدون این که چنین تأویلی ذکر کنند (صدیقی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۶۴-۳۶۶). این اشکالات عیناً به روایت بکر بن عبدالله نیز وارد است.

در روایت بکر بن عبدالله، اشکالات دیگری نیز دیده می‌شود. اساساً ناسزاگویی چگونه می‌تواند با دروغ بستن بر پیامبر(ص) همراه شود؟ چقدر احتمال دارد که دو نفر در حال روزه، حجامت کنند و در آن حال به یکدیگر ناسزا بگویند و هر دو هم در ناسزاگویی خود بر پیامبر(ص) دروغ ببندند و اتفاقاً پیامبر(ص) نیز از آن جا عبور کنند و دروغ آن دو را بشنوند؟! طبعاً این یک فرض عادی و طبیعی نیست. عجیب‌تر آن که پیامبر(ص) برای بیان بطلان روزه آن‌ها نه به دروغ آنان اشاره کنند و نه به ناسزاگویی؛ بلکه تنها حجامت را یاد کنند.

در واقع به نظر می‌رسد این روایت در دو مرحله ساخته شده است، ابتدا بر ناسزاگویی حمل شده و بعد از آن که دیده شده، ناسزاگویی هم طبق بیشتر مذاهب فقهی مبطل روزه نیست، ناسزاگویی هم بر ناسزاگویی مشتمل بر دروغ بستن بر پیامبر(ص) حمل شده است!

در پایان این نکته نیز قابل توجه است که ابومعاویه ظاهراً به نقل احادیث اعمش از عبایه اقبال چندانی نداشته و تنها یک حدیث یافت شد که ابومعاویه از اعمش از خیمه از عبایه روایت کرده است (ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۱۷). از ابومعاویه نقل شده که در مذمت عبایه گفته است: «یک خم شراب را به تنهایی می‌نوشید.» (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۷). بکر بن عبدالله علاوه بر این حدیث، حدیث دیگری نیز از فضل بن صقر از ابومعاویه از اعمش از عبایه درباره امامت دوازده امام نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۶۴).

۲-۲-۲. خروج آذار

در روایت دیگری از اعمش از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل شده است که پیامبر(ص) و اصحابش در مسجد قبا بودند که فرمود: نخستین کسی که اکنون وارد می‌شود مردی از اهل بهشت است. چند نفر برخاستند و بیرون رفتند تا نخستین واردشونده باشند. پیامبر(ص) متوجه شد و به حاضران فرمود: گروهی وارد می‌شوند که از یکدیگر سبقت می‌گیرند. هر کس مرا به خروج آذار بشارت دهد، بهشت برای او است. آن‌ها به همراه ابوذر وارد شدند. پیامبر(ص) فرمود: در چه ماهی از ماه‌های رومی هستیم؟ ابوذر گفت: آذار پایان یافت یا رسول الله.

پیامبر (ص) فرمود: می‌دانستم ای ابوذر ولی می‌خواستم که قومم بدانند که تو مردی از اهل بهشتی! (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۵)

در منابع اهل سنت سندی برای اصل روایت «من بشرني بخروج أذار بشرته بالجَنَّة» و تأویل و شأن صدور آن یافت نشد. به احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) منسوب است که این روایت را از احادیث بی‌اصل دانسته است (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۲۳۶) اما ابوالفضل عراقی نشان داده است که انتساب این سخن به احمد بن حنبل درست نیست، هر چند بی‌اصل بودن این حدیث صحیح است (عراقی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۷۵-۷۷). در میان عامه روایاتی درباره نحس بودن آذار نقل شده است که می‌تواند نشان‌دهنده خاستگاه اصلی این روایت باشد. مثلاً از عبدالله بن عمر از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند: «خدا هیچ امتی را هلاک نکرد مگر در آذار و قیامت برپا نمی‌شود مگر در آذار» (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۷۴).

حتی در برخی تفاسیر دو آیه «فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ» (فصلت: ۱۶) و «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا» (الحاقة: ۷) با ماه آذار پیوند داده شده است (ابوحفص، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹، ص ۳۱۸؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۸، ص ۲۶۰؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ج ۲۴، ص ۲۶۰). با این پیشینه، دشوار می‌توان شأن صدور ادعاشده در حدیث بکر بن عبدالله را پذیرفت.

باید در نظر داشت که بر اساس منابع اهل سنت، جمله «فَمَنْ بَشَّرَنِي بِخروج أذار فله الجنة» به تنهایی و خارج از سیاق داستان مورد بحث، میان مردم شهرت داشته است. شیخ صدوق هم این داستان را ذیل عنوان «باب معنی قول النبی (ص) من بشرني بخروج أذار فله الجنة» آورده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۴) که همین عنوان نشان می‌دهد این حدیث به تنهایی شهرت داشته و شیخ صدوق می‌خواهد معنای واقعی آن را با نقل این داستان نشان دهد. در حقیقت در این داستان کوشش شده که این حدیث مشهور از مفهوم نحوست آذار، تهی و به یک قضیه خارجی گره زده شود. اما این کوشش موفق نبوده است؛ زیرا خود تعبیر «بشرني» (مرا بشارت دهد) که در این داستان هم حفظ شده، بر نامطلوب و نحس بودن ماه آذار دلالت دارد.

از سوی دیگر تعبیر «بشرني» با سیاق داستان سازگار نیست؛ زیرا پیامبر (ص) از قبل می‌دانند و به حُضار هم به صورت ضمنی خبر داده‌اند که آذار پایان یافته و ابوذر هم نه ابتدائاً بلکه در پاسخ به سؤال پیامبر (ص) از خروج آذار خبر می‌دهد. تعبیر «بشرني» و گسست جمله از فضای داستان ادعاشده و معنادار بودن آن خارج از داستان و همسویی با انگاره نحوست آذار، به خوبی



نشان می‌دهد که حدیث در فضای دیگری شکل گرفته و سپس سعی شده در سیاق این داستان گنجانده شود.

علاوه بر سبک مصنوع و تکلف‌آمیز روایت، این قالب حکایی که پیامبر (ص) فرمود: «اکنون مردی از اهل بهشت بر شما وارد می‌شود»، برای ابوبکر، عمر، عثمان (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲۲، ص ۴۱۶؛ مجاعه بن الزبیر، ۱۴۲۳ق، ص ۵۸؛ ابن شاهین، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴۴)، سعد بن ابی وقاص (بزار، ۱۴۲۵ق، ج ۱۲، ص ۱۸۴)، معاویه بن ابی سفیان (ابن جوزی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۷۸)، عبدالله بن سلام (ابن رجب، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۴) و اشخاص دیگر (فوزان، بی‌تا، ص ۱۶۴) تکرار شده است.

۳-۲. نقل‌های موازی

برخی احادیث بکر بن عبدالله دارای شواهدی از طرق دیگر هستند؛ به این معنا که متن مشابه آن‌ها با سند دیگری که در چند حلقه ابتدایی مشترک است یا قرابت دارد، یافت می‌شود:

حدیث بکر بن عبدالله	شاهد
ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۳۶۳، ح ۵۶	ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۴۷۴
منسوب به مفید، ص ۷۹، ح ۲	ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ص ۳۹۰ / ۵۶
ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴۵، ح ۳	نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۷، ح ۵
ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۳۱۹، ح ۱۰۴	نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۷، ح ۲
ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۴۹۱، ح ۵	شجری، ۱۴۲۲ق، ۱ / ۱۸۸، ح ۷۰۴
ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۳، ح ۱	ابن بطریق، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۸، ح ۶۹۰-۶۹۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۳، ح ۲
ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۲۱۱، ح ۳۵	أخبار الدولة العباسیة، ص ۶۲

جدول ۳: شواهد برخی احادیث بکر بن عبدالله

وجود این شواهد نشان می‌دهد که بکر بن عبدالله در ساخت متن و بخش اول سند این روایات نقشی نداشته است. به جز این موارد، نمونه‌هایی در دست است که می‌توان آن‌ها را از قبیل اسناد موازی دانست؛ یعنی نقل دو متن مشابه از دو طریق که حلقه اشتراکی ندارند و بنابراین

دست کم یکی از دو طریق اصیل نیست یا خللی دارد. برای نمونه بکر بن عبدالله از تمیم بن بهلول از ابومعاویه از اسماعیل بن مهران (ظاهراً تصحیف سلیمان بن مهران) از امام صادق (ع) روایتی نقل کرده (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۳۱) که تقریباً همان متن را علی بن الحکم و محمد بن الربیع الأقرع از هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۵۳).

این حدیث با ادبیات کلامی و حدیثی هشام بن سالم همسو است و مضمونش را در احادیث دیگر او نیز می‌یابیم (نمونه: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱۴؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۳۵۲). گذشته از مشکلات عمومی سند ابومعاویه از اعمش از امام صادق (ع) که پیشتر تذکر داده شد، این فرض که اعمش و هشام بن سالم - که دو طبقه متأخر از اعمش است و هیچ ارتباطی با او ندارد - هر دو در مجلس واحدی از امام صادق (ع) حدیث شنیده باشند؛ یا مستقلاً از امام سخن یکسانی را بشنوند و اتفاقاً مانند هم انتقال دهند، انتزاعی است.

بهترین نمونه در این زمینه دو حدیث بکر بن عبدالله است؛ یکی درباره شرائع الدین با ۲۲۸۰ کلمه (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۰۳-۶۱۰) و دیگری درباره امامت با ۳۲۰ کلمه (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۷۸) که هر دو به طرز عجیبی با بخشی از رساله «محض الإسلام و شرائع الدین» (با ۲۱۰۰ واژه) به روایت فضل بن شاذان که گفته شده امام رضا (ع) برای مأمون نوشته‌اند مطابقت دارند. در جدول زیر به علت عدم گنجایش تنها بخش کوچکی از این سه روایت نقل و مقایسه شده و به جای بیشتر متن مشترک نقطه چین گذاشته شده است.

رساله محض الإسلام	دو حدیث بکر بن عبد الله
عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَ الْإِخْتِصَارِ فَكَتَبَ لَهُ أَنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ... وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ... وَأَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَ التَّصْدِيقُ بِكِتَابِهِ	حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْهَدَّادِ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمَامَةِ فِيمَنْ نَحِبُ وَ مَا عَلَامَةُ مَنْ نَحِبُ لَهُ الْإِمَامَةَ فَقَالَ:
و أَنَّ الدَّلِيلَ عَلَى ذَلِكَ وَ الْحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْقَائِمَ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّاطِقَ عَنِ الْقُرْآنِ وَ الْعَالِمَ بِأَحْكَامِهِ أَخُوهُ	إِنَّ الدَّلِيلَ عَلَى ذَلِكَ وَ الْحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْقَائِمَ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّاطِقَ بِالْقُرْآنِ وَ الْعَالِمَ

و خَلِيفَتُهُ وَ وَصِيُّهُ وَ وَلِيُّهُ وَ الَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ ... ثُمَّ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَ ارِثَ عَلَيْهِمُ الْوَصِيَّةَ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ ... وَ ... وَ أَنَّ مِنْ دِينِهِمُ الْوَرَعَ وَ ... وَ حُسْنَ الْعَزَاءِ وَ كَرَمَ الصُّحْبَةِ ثُمَّ قَالَ تَقِيْمُ بْنُ مُجْلُوْلٍ حَدَّثَنِي أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ فِي الْإِمَامَةِ مِثْلَهُ سَوَاءً (ابن بابويه، ۱۳۶۲، ص ۴۷۸) حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَقِيْمُ بْنُ مُجْلُوْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: هَذِهِ شُرَائِعُ الدِّينِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِهَا وَ أَرَادَ اللَّهُ هُدَاهُ إِسْبَاطُ الْوُضُوءِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ النَّاطِقِ غَسْلُ الْوُجْهِ وَ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ. وَ الْكِبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ وَ هِيَ ... وَ الْمَلَاهِي الَّتِي تُصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَكْرُوهُةٌ كَالْغِنَاءِ وَ ضَرْبِ الْأَوْتَارِ وَ الْإِصْرَارُ عَلَى صَغَائِرِ الذُّنُوبِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (ابن بابويه، ۱۳۶۲، ص ۶۰۳).	بِالْأَحْكَامِ أَخُو نَبِيِّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى أُمَّتِهِ وَ وَصِيُّهُ عَلَيْهِمُ وَ وَلِيُّهُ الَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ... عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ وَ ... ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُ الْحَسَنِ عَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَ ... وَ دِينُهُمُ الْوَرَعُ وَ ... وَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ. ثُمَّ قَالَ تَقِيْمُ بْنُ مُجْلُوْلٍ حَدَّثَنِي أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ فِي الْإِمَامَةِ مِثْلَهُ سَوَاءً (ابن بابويه، ۱۳۶۲، ص ۴۷۸) حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَقِيْمُ بْنُ مُجْلُوْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: هَذِهِ شُرَائِعُ الدِّينِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِهَا وَ أَرَادَ اللَّهُ هُدَاهُ إِسْبَاطُ الْوُضُوءِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ النَّاطِقِ غَسْلُ الْوُجْهِ وَ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ. وَ الْكِبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ وَ هِيَ ... وَ الْمَلَاهِي الَّتِي تُصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَكْرُوهُةٌ كَالْغِنَاءِ وَ ضَرْبِ الْأَوْتَارِ وَ الْإِصْرَارُ عَلَى صَغَائِرِ الذُّنُوبِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (ابن بابويه، ۱۳۶۲، ص ۶۰۳).
--	--

مطابقت لفظی دو روایت بکر بن عبدالله و رساله محض الإسلام به حدی است که ناچار یکی از دیگری گرفته شده است. اگر فرض کنیم پیدایش دو حدیث بکر بن عبدالله مقدم است، می‌توان اصالت هر دو جانب را پذیرفت، چون ممکن است امام رضا (ع) از حدیث امام صادق (ع) بهره برده باشند؛ اما اگر فرض کنیم پیدایش رساله محض الإسلام مقدم است، نمی‌توان اصالت حدیث شرائع را پذیرفت؛ زیرا امام صادق (ع) مقدم بر امام رضا (ع) بوده‌اند و به این ترتیب ساختگی بودن سند دو روایت بکر ثابت می‌شود. البته ممکن است انتساب هر دو به معصومین (ع) نادرست باشد؛ اما در هر صورت یکی از دیگری گرفته شده و ابتدا باید تحریر کهن‌تر را تعیین کنیم. شواهدی در دست است که نشان‌دهنده تقدم رساله محض الإسلام است:

۱. روایت فضل بن شاذان سیری منطقی و یکپارچه دارد؛ از توحید آغاز شده؛ به نبوت پرداخته و سپس به امامت رسیده و بعد از آن به بیان شرائع می‌پردازد. اما در دو روایت بکر بن عبدالله، این نظم و یکپارچگی از دست رفته است. با دو روایت مستقل روبرو هستیم که یکی به بیان امامت و دیگری به بیان شرائع اختصاص دارد و هر یک دارای شروع مستقلی است. این که بپذیریم در رساله محض الإسلام، دو روایت مستقل با هم ترکیب شده و مطالبی بدان افزوده شده بی‌آن که خللی در یکپارچگی و سیر منطقی متن پدید آید دور از ذهن است. از سوی دیگر در روایت نخست بکر بن عبدالله، تناسب منطقی میان سؤال و جواب دیده نمی‌شود. سؤال درباره شروط و علامات امامت است؛ در حالی که پاسخ دقیقاً به این موضوع نپرداخته است.

۲. در خود روایت بکر بن عبدالله بن حبيب با یک اسناد موازی روبرو هستیم؛ به این معنا که از سویی ادعا شده است: تمیم بن بهلول از عبدالله بن ابی الهذیل درباره امامت پرسیده و او این متن را در پاسخ گفته است؛ و از سوی دیگر ادعا شده است تمیم بن بهلول از ابو معاویه از اعمش از امام صادق (ع) عین این متن را روایت کرده است. طبعاً از روال عادی دور است که عبدالله بن ابی الهذیل در پاسخ تمیم بن بهلول متنی طولانی بیاورد که اتفاقاً عین آن از امام صادق (ع) هم روایت شده باشد. به ویژه که سؤال و جواب تمیم بن بهلول و عبدالله بن ابی الهذیل ظاهراً شفاهی است و در کلام ابن ابی الهذیل هم هیچ نشانه‌ای از نقل روایت و استفاده از منبع مکتوب پیشین دیده نمی‌شود. تمیم بن بهلول نیز هیچ توضیحی درباره این پدیده عجیب نداده که چگونه کلام طولانی ابن ابی الهذیل (۳۲۰ کلمه) عیناً با حدیث امام صادق (ع) مطابق افتاده است.



۳. ابهام دیگر این است که چگونه چنین متن مهم و طولانی از دو طریق کاملاً مستقل تنها به دست تمیم بن بهلول رسیده است؟ اعمش و ابو معاویه محدثان به نامی هستند و چنین روایتی از امام صادق (ع) از طریق این دو نمی‌بایست مکتوم بماند. از سوی دیگر عبدالله بن ابی الهذیل کاملاً ناشناخته است و اطلاعی درباره او در دست نیست و انتظار نمی‌رود چنین متن مهمی تنها از طریق چنین شخص ناشناخته‌ای منتقل شود و از قضا هر دو طریق تنها به تمیم بن بهلول منتهی شود و کس دیگری آن را روایت نکند.

۴. متن روایت بکر بن عبدالله دچار زمان‌پریشی است؛ زیرا در آن نام دوازده امام آمده تا این که می‌گوید: «ثُمَّ اِنَّ الْحَسَنَ (ع) إِلَى يَوْمِنَا هَذَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ». بنابراین تنظیم نهایی متن پس از وفات امام عسکری (د. ۲۶۰ق) صورت گرفته، در حالی که ادعا شده عین این متن از امام صادق (ع) نقل شده است. دست کم باید پذیرفت که این بخش از متن پس از سال ۲۶۰ق تکمیل شده است. در تحریر رساله محض الإسلام در تحف العقول نیز شبیه این جمله آمده؛ اما نام همه امامان نیامده است: «وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع) وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۶).

۵. در روایت بکر بن عبدالله در آغاز پاسخ ابن ابی الهذیل بدون هیچ مقدمه‌ای آمده است: «إِنَّ الدَّلِيلَ عَلَى ذَلِكَ ... أَخُو نَبِيِّ اللَّهِ». مرجع اسم اشاره «ذلك» کاملاً مبهم است و در سؤال تمیم بن بهلول، هیچ مرجع مناسبی برایش یافت نمی‌شود؛ در حالی که در روایت فضل بن شاذان چنین مشکلی دیده نمی‌شود؛ پس از یادکرد پیامبر (ص) آمده است: «أَنَّ الدَّلِيلَ بَعْدَهُ ... أَخُوهُ ...» مرجع ضمیر کاملاً روشن است و به پیامبر (ص) برمی‌گردد یعنی «راهنما پس از پیامبر (ص) ...» برادر او علی بن ابی طالب (ع) است. در متن روایت بکر بن عبدالله چون مقدمه حدیث درباره نبوت پیامبر (ص) حذف شده مجبور شده‌اند ضمیر راجع به ایشان را حذف کنند و شتابزده «بعده» را به «علی ذلك» تغییر داده‌اند که معنایی ندارد.

۶. در روایت بکر بن عبدالله آمده است: «أَخُو نَبِيِّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ». اما در رساله محض الإسلام آمده است: «أَخُوهُ وَ خَلِيفَتُهُ». این که اسم ظاهر «نبی الله» به ضمیر «ه» تبدیل شده باشد وجهی ندارد و انگیزه‌ای برایش متصور نیست؛ اما برعکس آن کاملاً متصور و منطقی است؛ زیرا پس از آن که در روایت بکر بن عبدالله مقدمه حدیث درباره نبوت حذف شده، مرجع ضمیر «ه» نامعلوم بوده و مجبور شده‌اند لفظ «نبی الله» را به جای آن بیاورند.

۷. رساله محض الإسلام آشکارا ماهیت کتبی دارد و در متن روایت نیز بدان تصریح شده است؛ اما در حدیث شرائع الدین هیچ اشاره‌ای به کیفیت پیدایش و نقل آن نشده است. طبعاً چنین متن طولانی و مرتبی باید ماهیت کتبی داشته باشد، اما در ابتدای آن هیچ گونه اشاره‌ای به کتابت و علت و چگونگی املاء و انتقال آن نشده است. هر چند تعبیر «هذه شرائع الدین لمن أراد أن يتمسك بها و أراد الله هداً» متناسب با عنوان و سرفصل یک متن مکتوب است؛ جمله پایانی «ثم قال (ع) إن في هذا لبلاغاً لقوم عابدين» بیشتر با یک حدیث شفاهی سازگار است و اگر پایان یک متن مکتوب بود، تعبیر «ثم قال ع» وجهی نداشت. بنابراین به نظر می‌رسد حدیث شرائع الدین از نظر ماهیت کتبی یا شفاهی دچار یک سردرگمی است؛ بر خلاف رساله محض الإسلام که ماهیت روشنی دارد.

بنابر آن چه گذشت، دو حدیث بکر بن عبدالله برگرفته از رساله محض الإسلام است و نه برعکس، بنابراین پیدایش دو حدیث بکر بن عبدالله به پیش از حضور امام رضا(ع) نزد مأمون در خراسان (۲۰۰-۲۰۳ق) بازمی‌گردد و هیچ یک از ابومعویه (د. ۱۹۵ق) یا اعمش (د. ۱۴۸ق) نمی‌توانند مسئول این روایت باشند. علاوه بر این، ابومعویه و اعمش از نظر مذهب تناسبی با متن این دو حدیث ندارند و بنابراین مسئولیت تحریف را در طبقات بعدی باید جست. با توجه به این که روایت رساله محض الإسلام به فضل بن شاذان (د. ۲۶۰ق) منسوب است، احتمالاً تحریف دو حدیث بکر بن عبدالله در طبقه‌ای پس از فضل بن شاذان صورت گرفته است. مؤیدش عبارت «ثم ابن الحسن (ع) إلى يومنا هذا» است که طبعاً پس از شهادت امام عسکری(ع) (د. ۲۶۰ق) به حدیث افزوده شده است. شاهد دیگر آن که سند از تمیم بن بهلول دو شاخه شده و متن واحدی هم از عبدالله بن ابی الهذیل و هم از ابومعویه نقل شده، بنابراین ظاهراً مسئولیت جعل را باید در تمیم بن بهلول یا طبقات پس از او جستجو کرد.

۳. حدود نقش آفرینی و مسئولیت بکر بن عبدالله در روایات

پس از بررسی مشکلات موجود در میراث روایی بکر بن عبدالله نوبت آن است که روشن شود چه کسی عهده‌دار این مشکلات است؟ تردیدی نیست که برخی از مشکلات متنی یا سندی به طبقات پیشین برمی‌گردد و در غیر طریق بکر بن عبدالله نیز دیده می‌شود. در برخی موارد عامل اشتباه معلوم نیست. مثلاً در روایتی فرستادن مالک اشتر به مصر و کشته شدن او پس از قتل محمد



بن ابی بکر دانسته شده (منسوب به مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹) در حالی که پیش از کشته شدن محمد بن ابی بکر رخ داده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۹۶)؛ اما روشن نیست مسئولیت این اشتباه بر عهده کدام یک از رجال سند است.

اما در برخی موارد نمی‌توان مشکلات را به لحاظ زمانی از طبقه بکر بن عبدالله یا مشایخ مستقیم او عقب‌تر برد (نمونه: بخش ۲، ۲، ۲ و ۲، ۳) یا این که اشکالات به گونه‌ای با هم مشابه یا مرتبط است که باید آن را متوجه همین طریق دانست. در این جا به این سؤال می‌پردازیم که چه کسی می‌تواند مسئول این گونه اشکالات باشد.

۱-۳. پراکنده بودن مشکلات یکسان در روایات مشایخ گوناگون

بکر بن عبدالله گاه حدیثی مشکل‌دار را از چند طریق روایت می‌کند؛ مثلاً حدیث ۱۶ صنف را که در بخش ۲، ۱ و ۲، ۱ ساختگی بودن متن و اسنادش را نشان دادیم، به سه طریق مستقل از امام صادق(ع) روایت کرده است:

- ≠ تمیم بن بهلول - ابومعاویه - اعمش؛
- ≠ عبدالله بن محمد بن ناطویه - علی بن عبد المؤمن الزعفرانی - مسلم بن خالد الزنجی؛
- ≠ الحسن بن سنان - پدرش - محمد بن خالد البرقی - مسلم بن خالد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۰۶).

با توجه به استقلال این طرق از هم، باید مسئولیت سندسازی را بر عهده بکر بن عبدالله یا طبقات متأخر از او دانست. ممکن است گفته شود با توجه به این که بکر بن عبدالله خودش اهل ری بوده انگیزه‌ای برای ساخت متن یا سند این حدیث در مذمت رازیان نداشته است؛ اما باید توجه داشت که همه طبقات این سند تا ابومعاویه ضریر، رازی هستند (احمد بن الحسن القطان - احمد بن یحیی بن زکریا - بکر بن عبدالله - تمیم بن بهلول) و از آن جا که انتساب روایت به ابومعاویه قابل قبول نیست، خواه‌ناخواه، مشکل این سند بر عهده یکی از روات رازی خواهد بود.

نمونه دیگر حدیثی یکسان با ۸۲ واژه است که بکر بن عبدالله آن را هم از محمد بن زکریا [الغلابی] از عبدالله بن الضحاک و هم از تمیم بن بهلول از سعد بن عبد الرحمن المخزومی با دو طریق متفاوت نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۳۰).

گاهی بکر بن عبدالله روایاتی با طرق مستقل نقل می‌کند که متن آن‌ها یکسان نیست؛ اما در متن یا سند شباهت دارند. مثلاً در بخش ۲،۱ توضیح داده شد که در میراث بکر بن عبدالله روایاتی از ابومعاویه و اعمش نقل شده که ساختگی است. نکته قابل تأمل آن است که بکر بن عبدالله با واسطه‌های مختلف از ابومعاویه از اعمش روایت می‌کند: تمیم بن بهلول (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۸۵)، سهل بن عبد الوهاب (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۳۰۴)، الفضل بن الصقر (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳)، احمد بن الحرث (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۵) و سمره بن علی (منسوب به مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۹). در اکثر این طرق مشکلات پیش گفته دیده می‌شود. دشوار است بپذیریم که همه این مشایخ، احادیثی با سبک یکسان جعل کرده و به ابومعاویه نسبت داده‌اند. بنابراین به احتمال زیاد مسئولیت همه یا بیشتر این روایات بر عهده بکر بن عبدالله یا طبقات متأخر از او است.

۲-۳. تعدد راویان احمد بن محمد بن یحیی بن زکریا القطان

شیخ صدوق روایات بکر بن عبدالله را از طریق مشایخ خود از احمد بن محمد بن یحیی بن زکریا القطان روایت می‌کند. این مشایخ عبارت‌اند از:

الف) ابوعلی احمد بن الحسن بن علی بن عبدویه/عبدربه القطان (نمونه: ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۰۳)

- ب) احمد بن محمد بن الهیثم العجلی (نمونه: ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۶۱)
 - ج) محمد بن احمد السنانی (نمونه: ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵۹)
 - د) الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب (نمونه: ابن بابویه، ۱۳۷۶، ش ۴۰۰)
 - ه) علی بن محمد بن موسی الدقاق/ علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق (نمونه: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۵)
 - و) علی بن عبدالله الوراق (نمونه: ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۴۹)
 - ز) عبدالله بن محمد الصائغ (نمونه: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۰۳)
 - ح) الحسین بن علی بن شعیب الجوهری (نمونه: ابن بابویه، ۱۳۷۶، ش ۱۸۳)
- نجاشی احمد بن محمد بن الهیثم را توثیق کرده (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۶۵) و صدوق بر بیشتر این مشایخ ترحم و ترضی نموده است. ضمن این که در موارد متعدد، این مشایخ در سند در کنار هم قرار گرفته‌اند. (نمونه: ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲،



ص ۵۰۶، ۶۰۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۴۳۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۴۱؛ همو، ۱۳۹۵ق، ص ۳۳۶). بنابراین در انتساب این روایات به احمد بن محمد بن یحیی بن زکریا القطان اشکالی به نظر نمی‌رسد و نمی‌توان مسئولیت مشکلات روایات را بر عهده این مشایخ قرار داد.

۳-۳. بررسی نقش قطان و بکر بن عبدالله

با توجه به آن چه گذشت، مسئولیت مشکلات مشترک این روایات به احتمال زیاد بر عهده بکر بن عبدالله یا راوی مستقیم او احمد بن محمد بن یحیی بن زکریا القطان است. مشکلاتی که ذکر شد، غالباً در روایاتی است که از طریق قطان از بکر بن عبدالله نقل شده است. اساساً از طریق دو راوی دیگر (ابویعلی حمزه بن القاسم و محمد بن جعفر اسدی) روایات چندانی بر جای نمانده تا معلوم شود که آیا همین مشکلات در روایات آن دو نیز وجود دارد یا نه. یکی از روایات قطان از بکر بن عبدالله با بیش از ۲۶۷ کلمه (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۶) عیناً از طریق حمزه بن القاسم از بکر بن عبدالله نیز روایت شده است (علی بن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۵۱). در یک مورد هم محمد بن جعفر اسدی و احمد بن یحیی بن زکریا حدیث یکسانی را از بکر بن عبدالله روایت کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۴۱). این اشتراک می‌تواند نشان دهد که لااقل برخی از نقل‌های قطان از بکر بن عبدالله اصیل است؛ اما این دو روایت از روایات مشکل‌داری که بررسی شد نیست؛ بنابراین این احتمال را دفع نمی‌کند که قطان برخی از روایات بکر را گرفته و روایات دیگری به آن‌ها افزوده باشد.

تنها داوری که از متقدمان درباره بکر بن عبدالله رسیده است، سخن نجاشی است که درباره او گفته است: «... یعرف وینکر ... له کتاب نوادر. أخرنا الحسين بن عبید الله قال: حدثنا علي بن محمد القلانسي قال: حدثنا حمزة عن بکر بكتابه» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۹). در سخن نجاشی تعبیر «یعرف وینکر» بر وجود ضعف و تردیدهایی در میراث بکر دلالت دارد که با مطالعه موردی احادیث بکر کاملاً مطابق است. اگر تعبیر نجاشی ناظر به روایات کتاب نوادر باشد، در این صورت نقش خود بکر، برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا مشکلات را نمی‌توان به طریق نجاشی تا کتاب نسبت داد؛ چون نجاشی در نقل کتاب‌های بسیار دیگری بر همین طریق اعتماد کرده است (نک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۰، ۱۸۶، ۲۲۲، ۳۱۳، ۳۴۸).

حسین بن عبدالله و حمزه بن القاسم نیز موثق‌اند (نک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۶۹، ۱۴۰؛ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۲۵). با این حال نمی‌دانیم آیا روایات مشکل‌داری که بررسی شد مربوط به کتاب نوادر بکر است یا به صورت شفاهی یا از منبع دیگری اخذ شده است.

نتایج تحقیق

۱. ابومحمد بکر بن عبدالله بن حبیب مُزنی رازی از محدثان امامی قرن سوم است که سه راوی او عبارت‌اند از: احمد بن محمد بن یحیی بن زکریا قطان رازی، ابویعلی حمزه بن القاسم علوی و محمد بن جعفر اسدی. بکر بن عبدالله دست کم از ۲۱ شیخ روایت کرده که مهم‌ترین آن‌ها ابومحمد تمیم بن بهلول ضبی است. در منابع شیعه، در غیر روایات بکر بن عبدالله اطلاعی درباره تمیم بن بهلول در دست نیست. در منابع عامه از تمیم بن بهلول قاضی رازی یاد شده که اتحاد او با این شخص محل تأمل است. در منابع تاریخی عامه شخصی با نام بکر بن عبدالله بن حبیب الأهوازی در اسناد دیده می‌شود که از چند جهت با راوی مورد بحث اشتراک دارد؛ اما در حد اطلاعات موجود نمی‌توان درباره اتحاد آن دو داوری قطعی داشت.

۲. در روایات بکر بن عبدالله مضامین امامی زیادی به اعمش، ابومعاویه ضریر، ثور بن یزید، مکحول و مسلم بن خالد زنجی نسبت داده شده که با مذهب و گاه طبقه آن‌ها سازگار نیست. در روایات او همچنین اشکالات محتوایی مانند نفی بلایا از مؤمنان، اشکالات تاریخی، زمان‌پریشی و به روزرسانی و تأویل روایات مشکل و مشهور دیده می‌شود. در این پژوهش ساختگی بودن برخی روایات مشهور که از طریق بکر بن عبدالله نقل شده، نشان داده شد. برخی روایات بکر بن عبدالله دچار آسیب اسناد موازی است که نشان‌دهنده تغییر سند است. مهم‌ترین نمونه دو حدیث بکر بن عبدالله از امام صادق (ع) درباره شرائع و درباره امامت است که بنابر شواهد متنی و سندی، بر اساس رساله محض الإسلام منسوب به امام رضا (ع) ساخته شده است. با این حال برخی روایات بکر بن عبدالله مؤیداتی دارد و نمی‌توان مسئولیت جعل متن یا آغاز سند را بر عهده او نهاد.

۳. با تحلیل میراث روایی بکر بن عبدالله، به نظر می‌رسد داوری نجاشی درباره بکر بن عبدالله (يُعرفُ ويُكْر) دقیق است؛ بنابراین روایات منفرد بکر بن عبدالله قابل اعتماد نیست. برخی از مشکلات روایات بکر بن عبدالله نمی‌تواند متقدم بر او و از ناحیه مشایخ باشد؛ اما درباره این که مسئولیت آن‌ها بر عهده خود بکر بن عبدالله است یا راوی او، نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد.



کتاب نامه:

قرآن کریم.

- آجری، محمد بن الحسین (۱۴۲۰ق)، *الشريعة*، ریاض: دار الوطن.
- ابن أبی الحديد، عبد الحمید (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغة*، قم: مرعشی.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، لبنان: دارالتاج.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، *التوحيد*، تحقیق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم: داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران: جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۶ق)، *فضائل الأشهر الثلاثة*، قم: داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: غفاری، علی اکبر، نشر اسلامی، تهران.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بجیر، احمد بن عبدالله (۱۴۲۹ق)، *فوائد*، دار البشائر الإسلامية.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷ق)، *عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار*، قم: جامعه مدرسین.
- ابن الجعد، علی (۱۴۱۰ق)، *مسند ابن الجعد*، بیروت: نادر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۱ق)، *العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة*، فیصل آباد - پاکستان: إدارة العلوم الأثریة.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۹ق)، *مناقب الإمام أحمد*، بیروت: دار هجر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۶ق)، *الموضوعات*، مدینه: المكتبة السلفیة.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۶ق)، *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*، بیروت: دار الوعی.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۲۰۰۲م)، *لسان المیزان*، محقق: عبدالفتاح أبوغدة، دارالبشائر الإسلامية.

ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی تا)، *المحلی بالآثار*، بیروت: دارالفکر.

ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱ق)، *المسند*، بیروت: الرسالة.

ابن خزیمه، محمد (بی تا)، *الصحيح*، تحقیق: الأعظمی، محمد مصطفی، بیروت: المكتب الإسلامي.

ابن رجب، عبد الرحمن (۱۴۱۷ق)، *جامع العلوم والحکم*، بیروت: الرسالة.

ابن شاهین، عمر (۱۴۱۵ق)، *الجزء الخامس من الأفراد*، کویت: ابن الأثیر.

ابن شاهین، عمر (۱۴۰۸ق)، *ناسخ الحديث ومنسوخه*، الزرقاء: المنار.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین.

ابن عاشور، محمد (۱۹۸۴ق)، *التحریر والتنویر*، تونس: الدار التونسية.

ابن عديم، عمر (بی تا)، *بغية الطلب في تاريخ حلب*، تحقیق: زکار، سهیل، بیروت: دار الفکر.

ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ دمشق*، تحقیق: عمرو العمروی، بیروت: دار الفکر.

ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا)، *السنن*، دار إحياء الكتب العربية.

ابن الوزير، محمد بن إبراهيم (۱۴۱۵ق)، *العواصم والقواصم في الذب عن سنن أبي القاسم*، بیروت: الرسالة.

ابوحفص دمشقی، عمر بن علی (۱۴۱۹ق)، *اللباب في علوم الكتاب*، بیروت: دار الكتب العلمية.

ابونعیم اصفهانی، احمد (۱۳۹۴ق)، *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*، مصر: السعادة.

اخبار الدولة العباسية (مؤلف ناشناس)، تحقیق: الدوری، عبد العزیز؛ المطلبی، عبد الجبار، بیروت: دار الطلیعة.

استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآيات*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

بحیری، سعید بن محمد (۲۰۰۴م)، *الثالث من فوائد أبي عثمان البحیری*، برنامج جوامع الكلم.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دار الكتب الإسلامية.

بزار، احمد بن عمرو (۱۴۲۵ق)، *البحر الزخار (المسند)*، مدینه: مكتبة العلوم والحكم.

بیات مختاری، مهدی (۱۳۸۹ش)، «الغزش كتاب معرفة الحديث در باب روایات فضل بن شاذان از امام

رضا (ع)»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال ۷، ش ۲، صص ۶۵-۹۳.



- بيهقي، احمد بن الحسين (بی تا)، *السنن الكبرى*، بيروت: العلمية.
- بيهقي، احمد بن الحسين (۱۴۱۲ق)، *معرفة السنن والآثار*، كراچی: جامعة الدراسات الإسلامية.
- تقفی، ابراهيم بن محمد (۱۳۹۵ق)، *الغارات*، تهران: انجمن آثار ملی.
- حدوشي، عمر بن مسعود (۲۰۱۱م)، *دليل الفلاح في معرفة بعض ألفاظ المصطلح*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- حموی، ياقوت (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بيروت: دار صادر.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الأسناد*، قم: آل البيت.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۲۲ق)، *تاریخ بغداد*، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- خلیلی، ابویعلی (۱۴۰۹ق)، *الإرشاد في معرفة علماء الحديث*، ریاض: الرشد.
- ذهبی، شمس الدين (۱۴۰۵ق)، *سير أعلام النبلاء*، بيروت: الرسالة.
- ذهبی، شمس الدين (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال في نقد الرجال*، بيروت: دار المعرفة.
- راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، *قصص الأنبياء*، مشهد: مركز پژوهش های اسلامی.
- زبلی، عبدالله بن يوسف (۱۴۱۸ق)، *نصب الرأية لأحاديث الهداية*، بيروت: الريان.
- شجری، یحیی بن الحسين؛ عبشمی، محمد بن احمد (۱۴۲۲ق)، *ترتيب الأمالي الخميسية*، بيروت: دارالكتب العلمية.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، قم: جامعه مدرسين.
- صديقي، محمد أشرف (۱۴۱۵ق)، *عون المعبود شرح سنن أبي داود، ومعه حاشية ابن القيم. تهذيب سنن أبي داود وإيضاح علله ومشكلاته*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- طبری، محمد بن جرير (۱۳۸۷ق)، *تاريخ الرسل والملوك*، مصر: دار المعارف.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق)، *المستدرشد في إمامة علي بن ابي طالب*، قم: کوشانپور.
- طحاوی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *شرح معانی الآثار*، بيروت: عالم الكتب.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *تهذيب الأحكام*، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳ش)، *الرجال*، قم: جامعه مدرسين.
- عراقی، ابوالفضل (۱۴۲۳ق)، *شرح التبصرة والتذكرة*، بيروت: دار الكتب العلمية.

- عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۰۴ق)، *الضعفاء الكبير*، بیروت: دار المكتبة العلمية.
- علوی، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۲۸ق)، *المناقب*، قم: دلیل ما.
- علی بن بابویه (۱۴۰۴ق)، *الإمامة والتبصرة*، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
- فسوی، یعقوب بن سفیان (۱۳۹۳ق)، *المعرفة والتاريخ*، بغداد: الإرشاد.
- فوزان، صالح بن فوزان، (بی تا)، *التعليقات المختصرة على متن العقيدة الطحاوية*، بیروت: دار العاصمة.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۸۴ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، قاهره: دار الكتب المصرية.
- قنازعی، عبد الرحمن بن مروان (۱۴۲۹ق)، *تفسير الموطأ*، قطر: دار النوادر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الكافي*، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق)، *تنقيح المقال في علم الرجال*، قم: آل البيت (ع).
- مجاغة بن الزبير (۱۴۲۳ق)، *من حديث أبي عبيدة مجاعة بن الزبير العتكي البصري*، تحقيق: صبری، عامر حسن، دار البشائر الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- مددی، سید احمد (۱۳۹۴ش)، *درس خارج فقه*، ۱۳۹۴/۱۱/۶، نشانی: www.ostadmadadi.ir/ ۹۴۶persian/ lesson/
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ق)، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: الرسالة.
- مغلطای بن قلیچ (۱۴۲۲ق)، *إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، نشر الفاروق.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، قم: انتشارات کنگره.
- مقدسی، محمد بن عبد الواحد (۱۹۹۴م)، *النهی عن سب الأصحاب وما فيه من الإثم والعقاب*، قاهره: الدار الذهبية.
- منسوب به مفید، محمد بن محمد بن النعمان (۱۴۱۳ق)، *الاختصاص*، قم: کنگره شیخ مفید.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، *الرجال*، قم: جامعه مدرسين.
- نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق)، *وقعة صفين*، قم: کتابخانه مرعشی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغيبة*، تهران: نشر صدوق.

هارونی، ابوطالب یحیی بن الحسین (۱۴۲۲ق)، *تیسیر المطالب فی أمالی أبی طالب*، ترتیب: جعفر بن احمد بن عبد السلام، مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیه.

هروی، ابواسماعیل (۱۴۱۶ق)، *ذم الکلام وأمله*، مدینه: مکتبه العلوم والحکم.

Martin, Richard C. (2002), Inimitability, *Encyclopaedia hle āāāā n*, vol. 2, p. 526-535, Leiden–Boston: Brill.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Abū Hafṣ al-Dimashqī, 'Umar ibn 'Alī (1419 AH). Al-Lubāb fī 'Ulūm al-Kitāb. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.

Abū Nu'aym al-Iṣfahānī, Aḥmad (۳۹۴ AH). Ḥilyat al-Awliyā' wa-Ṭabaqāt al-Aṣfiyā'. Egypt: Al-Sa'āda.

Ājurī, Muḥammad ibn al-Ḥusayn (۴۲۰ AH). Al-Sharī'a. Riyadh: Dār al-Waṭan.

Akhbār al-Dawla al-'Abbāsiyya (Anonymous author). Ed. 'Abd al-'Azīz al-Dūrī and 'Abd al-Jabbār al-Muṭṭalibī. Beirut: Dār al-Ṭalī'a.

'Alawī, Muḥammad ibn 'Alī ibn al-Ḥusayn (۴۲۸ AH). Al-Manāqib. Qom: Dalīl Mā.

'Alī ibn Bābawayh (۴۵۴ AH). Al-Imāma wa-l-Tabṣira. Qom: Madrasat al-Imām al-Mahdī.

Astarābādī, 'Alī (۴۰۹ AH). Ta'wīl al-Āyāt. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.

Attributed to Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad ibn al-Nu'mān (۴۱۳ AH). Al-Ikhtisāṣ. Qom: Kungrah-yi Shaykh Mufīd.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad ibn Khālīd (۳۷۱ AH). Al-Maḥāsin. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.

Bayāt Mukhtārī, Mahdī (۲۸۹ Sh). "Laghziḥ-i Kitāb-i Ma'rifat al-Ḥadīth dar Bāb-i Riwayāt-i Faḍl ibn Shādhān az Imām Riḍā. "Taḥqīqāt-i 'Ulūm-i Qur'ān va Ḥadīth ۷, no. ۲: ۶۳-۶۵.

Bayhaqī, Aḥmad ibn al-Ḥusayn (n.d.). Al-Sunan al-Kubrā. Al-'Ilmiyya.

Bayhaqī, Aḥmad ibn al-Ḥusayn (۴۱۲ AH). Ma'rifat al-Sunan wa-l-Āthār. Karachi: Jāmi'at al-Dirāsāt al-Islāmiyya.

Bazzār, Aḥmad ibn 'Amr (۴۲۵ AH). Al-Baḥr al-Zakḥkhār (Al-Musnad). Medina: Maktabat al-'Ulūm wa-l-Ḥikam.

Buḥayrī, Sa'īd ibn Muḥammad (۲۰۰۴). Al-Thālith min Fawā'id Abī 'Uthmān al-Buḥayrī. Barnāmaj Jawāmi' al-Kalim.

- Dhahabī, Shams al-Dīn (۱۳۸۲ AH). Mīzān al-I'tidāl fī ʿAqd al-Rijāl. Beirut: Dār al-Maʿrifā.
- Dhahabī, Shams al-Dīn (۱۴۰۵ AH). Siyar Aʿlām al-Nubalāʾ. Muʿassasat al-Risāla.
- Fasawī, Yaʿqūb ibn Sufyān (۱۳۹۳ AH). Al-Maʿrifā wa-l-Tārīkh. Baghdad: Al-Irshād.
- Fawzān, Ṣāliḥ ibn Fawzān (n.d.). Al-Taʿlīqāt al-Mukhtaṣara ʿalā Matn al-ʿAqīda al-Ṭaḥāwiyya. Dār al-ʿĀsima.
- Ḥaddūshī, ʿUmar ibn Masʿūd (۲۰۱۱). Dalīl al-Falāḥ fī Maʿrifat Baʿḍ Alfāz al-Muṣṭalaḥ. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya.
- Ḥamawī, Yāqūt (۱۹۹۵). Muʿjam al-Buldān. Beirut: Dār Ṣādir.
- Harawī, Abū Ismāʿīl (۱۴۱۶ AH). Dhamm al-Kalām wa-Ahlihi. Medina: Maktabat al-ʿUlūm wa-l-Ḥikam.
- Hārūnī, Abū Ṭālib Yaḥyā ibn al-Ḥusayn (۱۴۲۲ AH). Taysīr al-Maṭālib fī Amālī Abī Ṭālib. Ed. Jaʿfar ibn Aḥmad ibn ʿAbd al-Salām. Muʿassasat al-Imām Zayd ibn ʿAlī al-Thaqāfiyya.
- Ḥimyarī, ʿAbd Allāh ibn Jaʿfar (۱۴۱۳ AH). Qurb al-Isnād. Qom: Āl al-Bayt.
- Ibn Abī al-Ḥadīd, ʿAbd al-Ḥamīd (۱۴۰۴ AH). Sharḥ Nahj al-Balāgha. Qom: Marʿashī.
- Ibn Abī Shayba, ʿAbd Allāh (۱۴۰۹ AH). Al-Muṣannaf. Lebanon: Dār al-Tāj.
- Ibn ʿAdīm, ʿUmar (n.d.). Bughyat al-Ṭalab fī Tārīkh Ḥalab. Ed. Suhayl Zakkār. Dār al-Fikr.
- Ibn al-Jaʿd, ʿAlī (۱۴۱۰ AH). Musnad Ibn al-Jaʿd. Beirut: Nādir.
- Ibn al-Jawzī, ʿAbd al-Raḥmān ibn Muḥammad (۱۴۰۱ AH). Al-ʿIlal al-Mutanāhiya fī al-Aḥādīth al-Wāhiya. Faisalabad, Pakistan: Idārat al-ʿUlūm al-Athariyya.
- Ibn al-Jawzī, ʿAbd al-Raḥmān ibn Muḥammad (۱۳۸۶ AH). Al-Mawḍūʿāt. Medina: Al-Maktaba al-Salafiyya.
- Ibn al-Jawzī, ʿAbd al-Raḥmān ibn Muḥammad (۱۴۱۲ AH). Al-Muntaẓam fī Tārīkh al-Umam wa-l-Mulūk. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya.
- Ibn al-Jawzī, ʿAbd al-Raḥmān ibn Muḥammad (۱۴۰۹ AH). Manāqib al-Imām Aḥmad. Dār Hajar.
- Ibn al-Wazīr, Muḥammad ibn Ibrāhīm (۱۴۱۵ AH). Al-ʿAwāṣim wa-l-Qawāṣim fī al-Dhabb ʿan Sunnat Abī al-Qāsim. Beirut: Al-Risāla.
- Ibn ʿAsākir, ʿAlī ibn al-Ḥasan (۱۴۱۵ AH). Tārīkh Dimashq. Ed. ʿAmr al-ʿAmrawī. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn ʿĀshūr, Muḥammad (۱۹۸۴). Al-Taḥrīr wa-l-Tanwīr. Tunis: Al-Dār al-Tūnisiyya.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʿAlī (۱۳۷۶ Sh). Al-Amālī. Tehran: Kitābchī.

- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī (۱۳۶۶Sh). Al-Khiṣāl. Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī (۱۳۹۸AH). Al-Tawḥīd. Ed. Hāshim Ḥusaynī. Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī (۱۳۹۶AH). Faḍā’il al-Ashhur al-Thalātha. Qom: Dāwarī.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī (۱۳۸۵Sh). ‘Ilal al-Sharā’i’. Qom: Dāwarī.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī (۱۳۹۵AH). Kamāl al-Dīn wa Tamām al-Ni‘ma. Ed. ‘Alī Akbar Ghaffārī. Tehran: Nashr-i Islāmiyya.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī (۱۴۰۳AH). Ma‘ānī al-Akḥbār. Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī (۱۳۷۸AH). ‘Uyūn Akḥbār al-Riḍā. Tehran: Jahān.
- Ibn Biṭrīq, Yahyā ibn Ḥasan (۱۴۰۷AH). ‘Umdat ‘Uyūn Ṣiḥāḥ al-Akḥbār fī Manāqib Imām al-Abrār. Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- Ibn Bujayr, Aḥmad ibn ‘Abd Allāh (۱۴۶۹AH). Fawā’id. Dār al-Bashā’ir al-Islāmiyya.
- Ibn Hajar al-‘Asqalānī, Aḥmad ibn ‘Alī (۲۰۰۲). Lisān al-Mīzān. Ed. ‘Abd al-Fattāḥ Abū Ghudda. Dār al-Bashā’ir al-Islāmiyya.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad (۱۴۲۱AH). Al-Musnad. Al-Risāla.
- Ibn Ḥazm al-Andalusī, ‘Alī ibn Aḥmad (n.d.). Al-Muḥallā bi-l-Āthār. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Ḥibbān, Muḥammad (۱۳۹۶AH). Al-Majrūḥīn min al-Muḥaddithīn wa-l-Ḍu‘afā’ wa-l-Matrūkīn. Beirut: Dār al-Wa’y.
- Ibn Khuzayma, Muḥammad (n.d.). Al-Ṣaḥīḥ. Ed. Muḥammad Muṣṭafā al-A‘zamī. Beirut: Al-Maktab al-Islāmī.
- Ibn Māja, Muḥammad ibn Yazīd (n.d.). Al-Sunan. Dār Ihya’ al-Kutub al-‘Arabiyya.
- Ibn Rajab, ‘Abd al-Raḥmān (۱۴۱۷AH). Jāmi‘ al-‘Ulūm wa-l-Ḥikam. Beirut: Al-Risāla.
- Ibn Shāhīn, ‘Umar (۱۴۱۵AH). Al-Juz’ al-Khāmis min al-Afrād. Kuwait: Ibn al-Athīr.
- Ibn Shāhīn, ‘Umar (۱۴۰۸AH). Nāsikh al-Ḥadīth wa-Mansūkhuhu. Al-Zarqā’: Al-Manār.
- Ibn Shu‘ba al-Ḥarrānī, Ḥasan ibn ‘Alī (۱۴۰۴AH). Tuḥaf al-‘Uqūl. Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- ‘Irāqī, Abū al-Faḍl (۱۴۲۳AH). Sharḥ al-Tabṣira wa-l-Tadhkira. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.

- Khalīlī, Abū Ya‘lā (۱۴۰۹AH). Al-Irshād fī Ma‘rifat ‘Ulamā’ al-Ḥadīth. Riyadh: Al-Rushd.
- Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad ibn ‘Alī (۱۴۲۲AH). Tārīkh Baghdād. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī.
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb (۱۴۰۷AH). Al-Kāfī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Madadī, Sayyid Aḥmad (۱۳۹۴Sh). Dars-i Khārij-i Fiqh, ۱۳۹۴/۱۱/۶ www.ostadmadadi.ir/persian/lesson/۹۴۶۸
- Majlisī, Muḥammad Bāqir (۱۴۰۳AH). Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li-Durar Akhbār al-A‘imma al-Aṭḥār. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Māmaqānī, ‘Abd Allāh (۱۴۳۱AH). Tanqīḥ al-Maqāl fī ‘Ilm al-Rijāl. Qom: Āl al-Bayt.
- Maqdisī, Muḥammad ibn ‘Abd al-Wāḥid (۱۹۹۴). Al-Nahy ‘an Sabb al-Aṣḥāb wa-mā fihi min al-Ithm wa-l-‘Iqāb. Cairo: Al-Dār al-Dhahabiyya.
- Martin, Richard C. (۲۰۰۲), Inimitability, Encyclopaedia of the Qurān, vol. ۲, p. ۵۳۵-۵۲۶, Leiden–Boston: Brill
- Mizzī, Yūsuf ibn ‘Abd al-Raḥmān (۱۴۰۰AH). Tahdhīb al-Kamāl fī Asmā’ al-Rijāl. Ed. Bashshār ‘Awwād Ma‘rūf. Beirut: Al-Risāla.
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad (۱۴۱۳AH). Al-Irshād fī Ma‘rifat Ḥujaj Allāh ‘alā al-‘Ibād. Qom: Kungrah.
- Mughaltāy ibn Qalīj (۱۴۲۲AH). Ikmal Tahdhīb al-Kamāl fī Asmā’ al-Rijāl. Nashr al-Fārūq.
- Mujā‘a ibn al-Zubayr (۱۴۲۳AH). Min Ḥadīth Abī ‘Ubayda Mujā‘a ibn al-Zubayr al-‘Atakī al-Baṣrī. Ed. ‘Āmir Ḥasan Ṣabrī. Dār al-Bashā’ir al-Islāmiyya.
- Najāshī, Aḥmad ibn ‘Alī (۱۳۶۵). Al-Rijāl. Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- Naṣr ibn Muzāḥim (۱۴۰۴AH). Waq‘at Ṣiffīn. Qom: Kitābkhānah-yi Mar‘ashī.
- Nu‘mānī, Muḥammad ibn Ibrāhīm (۱۳۹۷AH). Al-Ghayba. Tehran: Nashr-i Ṣadūq
- Qannāzī ‘ī, ‘Abd al-Raḥmān ibn Marwān (۱۴۲۹AH). Tafsīr al-Muwatṭa’. Qatar: Dār al-Nawādir.
- Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad (۱۳۸۴AH). Al-Jāmi‘ li-Aḥkām al-Qur’ān. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriyya.
- Rāwandī, Sa‘īd ibn Hibat Allāh (۱۴۰۹AH). Qiṣaṣ al-Anbiyā’. Mashhad: Markaz-i Pazhūhishhā-yi Islāmī.
- Shajarī, Yahyā ibn al-Ḥusayn; ‘Abshamī, Muḥammad ibn Aḥmad (۱۴۲۲AH). Tartīb al-Amālī al-Khamīsiyya. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.

- Shūshtarī, Muḥammad Taqī (١٤١٠ AH). Qāmūs al-Rijāl. Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- Ṣiddīqī, Muḥammad Ashraf (١٤١٥ AH). ‘Awn al-Ma‘būd Sharḥ Sunan Abī Dāwūd, wa-Ma‘ahu Ḥāshiyat Ibn al-Qayyim: Tahdhīb Sunan Abī Dāwūd wa-Īdāḥ ‘Ilalihi wa-Mushkilātihi. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (١٣٨٧ AH). Tārīkh al-Rusul wa-l-Mulūk. Egypt: Dār al-Ma‘ārif.
- Ṭabarī Āmulī, Muḥammad ibn Jarīr ibn Rustam (١٤١٥ AH). Al-Mustarshid fī Imāmat ‘Alī ibn Abī Ṭālib. Qom: Kūshānpūr.
- Ṭaḥāwī, Aḥmad ibn Muḥammad (١٤١٤ AH). Sharḥ Ma‘ānī al-Āthār. ‘Ālam al-Kutub.
- Thaqafī, Ibrāhīm ibn Muḥammad (١٣٩٥ AH). Al-Ghārāt. Tehran: Anjuman-i Āthār-i Millī.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (١٣٧٣ Sh). Al-Rijāl. Qom: Jāmi‘at al-Mudarrisīn.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (n.d.). Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’ān. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (١٤٠٧ AH). Tahdhīb al-Aḥkām. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- ‘Uqaylī, Muḥammad ibn ‘Amr (١٤٠٤ AH). Al-Ḍu‘afā’ al-Kabīr. Beirut: Dār al-Maktaba al-‘Ilmiyya.
- Zayla’ī, ‘Abd Allāh ibn Yūsuf (١٤١٨ AH). Naṣb al-Rāya li-Aḥādīth al-Hidāya. Beirut: Al-Rayyān.